

اصفهان و فرزانه‌ای دیگر

محمدزمان محدث سمنانی

نادعلی عاشوری تلوکی

سازد و الحق که در این کار بسیار موفق بود. ایجاد میدان با عظمت نقش جهان که بتواند مجموعه‌ای از بناهای حکومتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی مذهبی را در خود جای دهد، نمونه بارزی از این‌گونه تلاشهای اوست. شاید بر مبنای چنین منزلتی باشد که برخی محققان تاریخ ایران، دولت صفویه را اولین دولت وحدت ملی ایرانیان پس از عهد ساسانیان قلمداد می‌کنند.^۱

به هر حال پس از استیلای سلسله صفویه بر کشور پهناور ایران و تعمیم و گسترش آیین تشیع در این سرزمین، بسیاری از علوم اسلامی بویژه دانش‌های شیعی رونقی بسزا و درخور یافت.

کارگزاران دولت صفوی که مدعی بودند در صدد تقویت بنیانهای اعتقادی و فرهنگی شیعه امامیه هستند، با توجه به کمبودهایی که در برخی علوم نظیر فقه، اصول، اخبار و روایات و... محسوس بود، تعدادی از علمای جبل عامل لبنان را به ایران فرا خواندند تا در شهرهای ایران بویژه اصفهان، به پرورش و تربیت شاگردان مستعد پردازند. مؤلف «روضات» می‌نویسد: «در اوایل ورود ملا عبدالله شوشتری به اصفهان، حتی پنجاه

بی‌تردید بخش عمده‌ای از عصر صفوی، دوران طلایی و با شکوهی برای اصفهان به‌شمار می‌رود. گرچه در دوران شاه اسماعیل (اولین پادشاه صفوی) و نیز شاه طهماسب اول، اصفهان از جایگاه ارزشمندی در مجموعه بلاد تحت سلطه دولت صفویه برخوردار بود؛ اما انتخاب مرکزیت سیاسی و پایتختی این شهر در عصر شاه عباس اول، یعنی با اقتدارترین سلطان صفوی، آن‌چنان رونق و شکوهی به اصفهان بخشید که هنوز برخی از آثار و ابنیه آن دوران، زینت بخش اطراف و اکناف شهر تاریخی اصفهان است. این شهر علاوه بر مرکزیت سیاسی و حکومتی، سایر جهات یک پایتخت خوب و مقتدر را نیز در خود داشت. پایگاههای داد و ستد، بازارهای وسیع و متنوع، روابط اقتصادی مطلوب و قابل توجه، ارتباط‌های بازرگانان اروپایی، ترک، هندی و عرب، به مراکز تجاری این شهر رونق بسزایی بخشیده بود.

هر چند اصفهان پیش از عهد صفویه، یعنی در دوران آل بویه و سلجوقیان نیز جلوه‌هایی از اقتدار را در ابعاد مختلف به خود دیده و تجربه کرده بود؛ اما اوج این شکوه و بالندگی به دوره صفویه، بویژه زمان شاه عباس اول بر می‌گردد. وی سعی کرد با جذب بسیاری از سرمایه‌های مادی و معنوی، اصفهان را به دارالسلطنه‌ای به یادماندنی مبدل

۱- والتر هیتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۶.

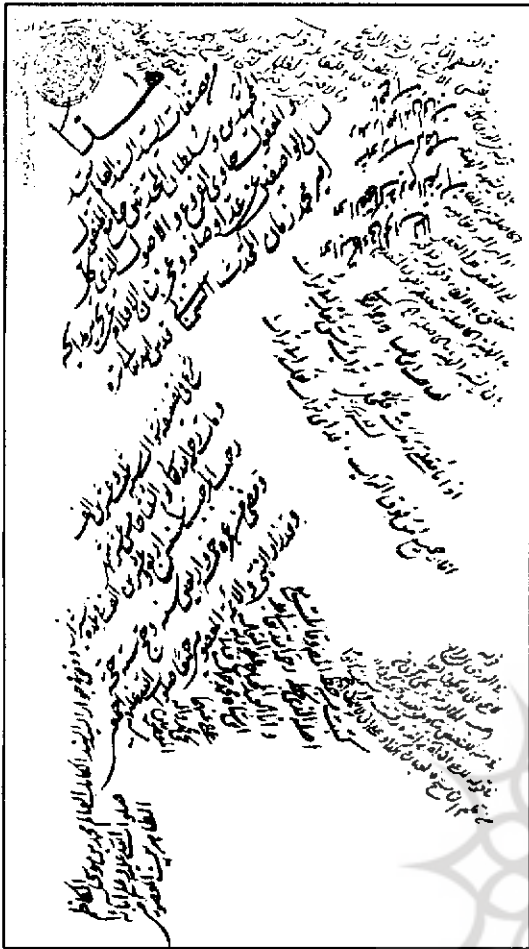
طلبه هم در این شهر وجود نداشت؛ ولی هنگام وفات وی بیش از هزار تن از اکابر و فضلا در اصفهان مجتمع بوده‌اند.»^۲

تلاشهای مستمر و پیگیر دانشمندان شیعه در این شهر باعث گردید طی چندین دهه، صدها کتاب و رساله در موضوعات مختلف دینی تألیف گردد. از کتاب فقهی «جامع عباسی»، یعنی اولین رساله عملیه فارسی گرفته تا کتاب «کشف اللثام عن قواعد الاحکام»، همه از ثمرات حوزه با شکوه اصفهان در آن دوران به شمار می‌آید.

استاد شهید، مرتضی مطهری در باب این شکوفایی می‌نویسد: «در زمان شاه عباس [اول] با طلوع افرادی مانند میرداماد، شیخ بهایی و میرفندرسکی، اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت. به طوری که شخصی مانند صدرالمتألهین از وطنش شیراز مهاجرت می‌کند و برای کسب فیض به اصفهان می‌آید. همچنان که با مهاجرت علمای جبل عامل از قبیل محقق کرکی به ایران [علاوه بر حوزه فلسفی]، حوزه فقهی بسیار عالی در اصفهان تشکیل شد.»^۳ در همین شهر است که علامه بزرگوار مرحوم مجلسی بزرگترین معجم حدیثی شیعه یعنی «بحارالانوار» را که دایرةالمعارفی از علوم مختلف شیعه است تألیف و تدوین کرد.

مراجعه به آثار ارزشمندی همچون کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعه» اثر مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی، حجم بسیار گسترده‌ای از این فعالیت‌های علمی و آثار قلمی بر جای مانده از آن دوران را برای ما بازگو می‌کند.

از جمله این آثار گرانبیست، شرحی است بر چهل حدیث از احادیث معصومین (ع)، تألیف میرمحمد زمان معروف به محدث سمنانی، که علی‌رغم مراتب فضل و دانش مؤلف آن، هم خود این اثر تاکنون ناشناخته مانده و هم مؤلف بزرگوار آن. اما پیش از معرفی محدث مذکور، بیان مقدمه‌ای - هر چند اجمالی - درباره اربعین و سنت اربعین نویسی ضروری به نظر می‌رسد:



اربعین

این واژه، عربی و در لغت به معنای چهل است که در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. واژه مذکور چهار بار در قرآن به کار رفته است؛^۴ اما اشتها معنای اصطلاحی اربعین، ریشه در احادیث، بویژه حدیث معروف ذیل دارد که از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ممّا یحتاجون الیه فی امر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً»^۵

۲- روضات الجنات، ۴۵/۵.

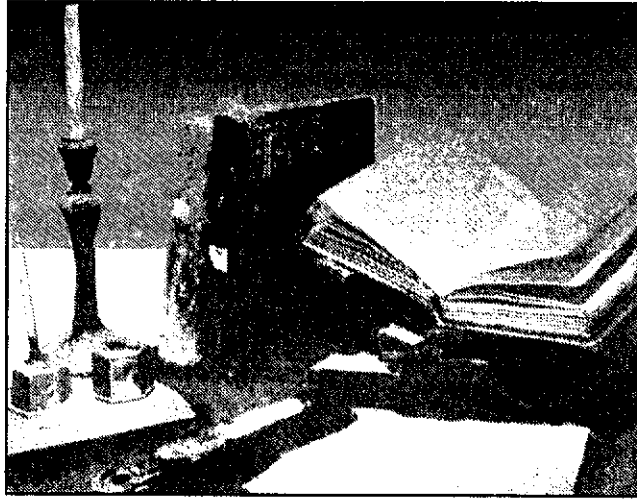
۳- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۳.

۴- بنگرید: بقره / ۵۱؛ مائده / ۲۶؛ اعراف / ۱۴۲؛ احقاف / ۱۵.

۵- خصال شیخ صدوق، ص ۳۲۰-۳۱۹؛ وافی، ۱/۱۳۶؛

بحارالانوار، ۲/۱۵۸-۱۵۳؛ عوالی اللثالی، ۱/۹۵؛

کنز العمال، ۱۰/۲۲۵-۲۲۴؛ کشف الظنون، ۲/۱۰۳۹-۱۰۳۶.



کامل و همنشین شدن با انبیا، اولیا، صالحان و نیکان؛ همان‌گونه که چنین پادشاهایی در متن احادیث اربعین آمده است.

مراد از حفظ

در اینکه واژه «حفظ» در حدیث اربعین به چه معنایی به کار رفته است، اختلاف نظر وجود دارد. شیخ بهایی در این باره می‌نویسد: «ظاهر این است که مراد به حفظ حدیث در این مقام، از بر کردن و در خاطر گرفتن باشد. چنانکه در صدر سلف در میان ارباب حدیث دأب بوده، به حدی که اگر کسی حدیثی روایت می‌کرده که از بر نداشته است و از روی نوشته و کتاب نقل می‌کرده، روایت او را در معرض اعتبار نمی‌داشته‌اند...» و می‌تواند باشد که مراد از حفظ، نگاهبانی و محافظت حدیث باشد از اندراس و تلف شدن؛ خواه به‌عنوان از بر کردن باشد؛ چنانکه رسم آن زمان بوده و خواه به طریق نوشتن و کتاب ساختن، یا نقل کردن از روی نوشته و کتاب، چنانکه متعارف این زمان است، و خواه به نحو دیگر. و بعضی گفته‌اند که مراد به حفظ حدیث، قرار گرفتن آن است بر یکی از وجوه ششگانه، که ائمه حدیث ذکر آن کرده‌اند و معتبر داشته‌اند، یعنی سماع از شیخ، قرائت بر او، سماع حال قرائت غیر، اجازه، مناو له و کتابت.»^{۱۰}

۱۰- اربعین شیخ بهایی، ص ۳۲.

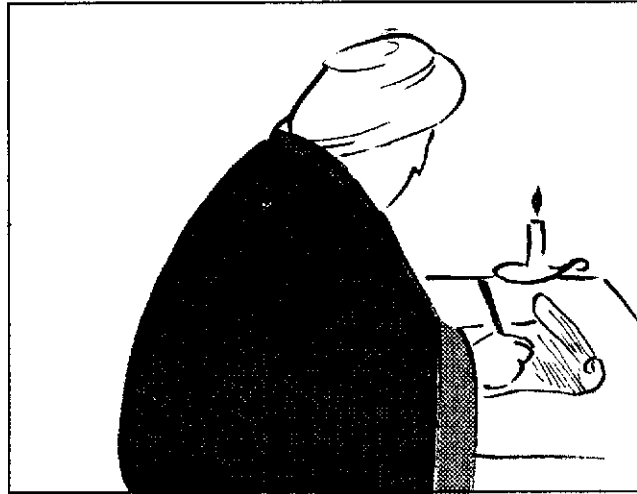
حفظ احادیث حضرت ختمی مرتبت از زوال و نابودی است. تردیدی نیست که نگارش و کتابت عامل بسیار مهمی در حفظ و نگاهبانی هر دانشی و از جمله حدیث است. نوشتن چهل حدیث ممکن است مقدمه مصون داشتن آن از هر گونه تغییر و تحریف، و مانع از بین رفتن آن باشد.

۲- از آنجا که نگارش چهل حدیث از میان صدها و بلکه هزاران حدیث غالباً با گزینش و انتخاب همراه است؛ خود مستلزم نوعی اعمال ذوق و سلیقه و به‌کارگیری قدرت ابتکار و قریحه است. در نتیجه احادیث برگزیده شده معمولاً در نوع خود از متقن‌ترین و پرمحتواترین احادیث محسوب می‌شود.

۳- انتخاب هر حدیث غالباً با بررسی رجال حدیث همراه است و یا احادیثی که سلسله سند آن مورد مذاقه قرار گرفته باشد گزینش می‌شود. از این رو خود، عاملی در جهت پیراستن ساحت احادیث از روایات جعلی و ساختگی است و گامی به سوی تهذیب روایات محسوب می‌شود.

۴- از آنجا که پس از گزینش هر حدیث، معمولاً و در آغاز، الفاظ و عبارات مشکل حدیث شرح داده شده، آنگاه به توضیح و تفسیر محتوا و مضمون روایت اقدام می‌شود؛ خود یک دوره نسبتاً کامل فقه الحدیث و درایة الحدیث به حساب می‌آید که از مهمترین بخشهای حدیث‌شناسی است.

۵- بهره‌مندی از اجر اخروی و نیل به پاداش و ثواب الهی و قرارگرفتن در زمره علمای عامل و فقهای



دیگران نیز آن را به خاطر سپرده و حفظ نمایند. عالی‌تر از این دو، مرحله تفکر و تدبیر در مضمون و محتوای احادیث و عمل به مقتضای آن است.

روح کلی حاکم بر حدیث مذکور، تشویق و ترغیب مسلمانان به نگهداری احادیث، و توجه و اهتمام به آن، و ممانعت از اندراس و نابودی است. هر مصداق یا مصادیقی اگر برایش ذکر شود، پیش از آنکه بیانگر واقعیت مطلب باشد، حاکی از برداشت شخصی است که نمی‌تواند برای دیگران حجت و سند قابل استناد باشد.

آغاز نگارش اربعین

گرچه تعیین تاریخ دقیق نگارش اولین اربعین کار چندان آسانی نیست؛ اما برخی عقیده دارند عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ هـ) از اولین کسانی است که به این کار اقدام نموده است.^{۱۴}

بنابراین اربعین نگاری از اواخر قرن دوم هجری آغاز شده و معمولاً سعی دانشمندان بر این بوده است که در گزینش عنوانی برای این گونه کتابها، لااقل یک بار نام اربعین را به کار ببرند. مثلاً گروهی

مرحوم فیض کاشانی و علامه مجلسی نیز سخنانی شبیه آنچه از شیخ بهایی نقل کرده‌ایم آورده‌اند.^{۱۱} اما ملا اسماعیل خواجویی که معاصر این دو بزرگوار و صاحب شرح اربعینی نیز هست با تفصیل بیشتری در این باره سخن گفته، بر این باور است که نباید معنای حفظ را در یک یا دو مورد منحصر ساخت. بلکه با توسعه در معنای آن معتقد است که واژه حفظ در حدیث اربعین شامل هرگونه حفظی می‌شود.^{۱۲}

از معاصران هم، مرحوم شیخ آقابزرگ گرچه سایر معانی حفظ را رد نمی‌کند؛ اما معتقد است که بهترین و روشن‌ترین مصداق حفظ در حدیث مذکور «کتابت» است.^{۱۳}

در جمع‌بندی آنچه در این زمینه بیان شده است می‌توان گفت؛ منحصر ساختن معنای حفظ در یک یا دو مورد خاص، و تعیین مصداق یا مصادیقی برای آن بر اساس حدس و گمان، یا عدول از معنای لغوی و اظهار نظر بر طبق سلیقه فردی، هیچ‌یک با واقعیت سازگار نیست. آنچه به‌واقع نزدیکتر است این است که مراد پیامبر (ص) از به کار بردن این واژه مطلق حفظ، یعنی نگهداری و صیانت از حدیث است. تردیدی نیست که نگهداری در ذهن، اولین مرحله حفظ است. و مرحله بالاتر آن نگه داشتن احادیث به شکل مکتوب یا به وسیله درس و بحث است که نه فقط راوی، خود حدیث را به صورت ملکه‌ای در ذهن حفظ می‌کند، بلکه باعث می‌شود

۱۱- بنگرید: الوافی، ۱/۱۳۷؛ اربعین، علامه مجلسی،

ص ۱۰؛ بحارالانوار، ۲/۱۵۶.

۱۲- الاربعین حدیثاً، خواجویی، ص ۴.

۱۳- الذریعه، ۱/۴۰۹.

۱۴- الاربعین النوویه، حافظ شرف‌الدین نووی، ص ۴؛

کشف‌الظنون، حاجی خلیفه، ۲/۱۰۳۶.



نام کتاب خویش را «الاربعون» یا «الاربعون حدیثاً» انتخاب کردند. و برخی دیگر به کارگیری دوبار اربعین را ترجیح دادند، نظیر: «الأربعین عن الأربعین فی فضائل امیرالمؤمنین» تألیف حافظ ابوسعید، محمدبن احمدبن حسین نیشابوری جد ابوالفتوح رازی. و کتاب «الأربعین عن الأربعین» تألیف یوسف بن حاتم شامی.

و گروهی چنین عنوانی را برگزیدند: «الاربعون حدیثاً عن الأربعین شیخاً من الأربعین صحابياً» تألیف منتجب‌الدین علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه و جالب است که وی در خاتمه کتاب خود اظهار امیدواری می‌کند که بتواند کتابی با این عنوان بنویسد: «الأربعین عن الأربعین من الأربعین مع الأربعین فی فضائل امیرالمؤمنین».^{۱۵} همچنین حافظ ابن عساکر، اربعین خود را این‌گونه نامگذاری می‌کند: «الاربیعین البلدانیة عن اربعین من اربعین لأربعین فی اربعین» و در توضیح عنوان فوق می‌نویسد: فقد جمعت فیہ اربعین حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین بلدة لأربعین صحابياً فی اربعین موضوعاً.^{۱۶}

بازگشت به اصل مقال

همان‌گونه که اشاره شد یکی از این اربعین‌ها که در قرن یازدهم هجری به نگارش درآمد مربوط است به عالمی گمنام، اما فرهیخته و فرزانه به نام محمدزمان سمنانی. گرچه علی‌رغم تتبع بسیار، حقیر در کمتر کتابی از این عالم بزرگوار نشان و اثری یافتم، اما نباید تردید داشت که وی از ثمرات حوزه با شکوه اصفهان و دست پرورده دانشمندان این دیار است. مرحوم محدث سمنانی گرچه در اواخر عمر در شیراز سکونت داشت، اما قطعاً از استادان حوزه اصفهان استفاضه نموده است.

وی در دو مورد در اربعین خود از شیخ بهایی با تعبیر «قال بعض معاصرینا فی اربعین» مطالبی نقل می‌کند که نشان می‌دهد نسخه خطی اربعین شیخ بهایی در اختیارش بوده است. و این نیست مگر

به علت قرب مکانی و ارتباط فکری با آن شیخ سعید. زیرا در زمانی که محدث مشغول نگارش اربعین خود بود، هنوز اربعین شیخ بهایی در نسخه‌های متعدد تکثیر نشده بود که در اختیار همگان در شهرهای مختلف باشد. ولی با این همه، مرگ زود هنگام محدث باعث گردید که اطلاعات در اطراف شخصیت او بسیار محدود باشد؛ به گونه‌ای که مشخص ساختن قطعی مشایخ یا شاگردان وی کار بسیار دشواری است. آنچه نگارنده بدان دست یافته به قرار زیر است:

نام و نسب

محمدزمان سمنانی یا محمدزمان محدث سمنانی، که گاهی امیرمحمد محدث یا امیر محمدزمان محدث سمنانی هم خوانده شده است، از عالمان قرن یازدهم هجری است که در اواخر عمر در شیراز سکونت داشت و در آنجا به تدریس مشغول بود. از شاگردان برجسته وی ملاجمال‌الدین فسایی است که شرح اربعین استادش را استنساخ نمود و باعث زنده ماندن یاد و نام استاد بزرگوار خویش گردید.^{۱۷}

ولادت و وفات

هر چند تاریخ دقیق ولادت وی به روشنی نیامده است؛ اما از آنجا که تاریخ وفاتش را سال ۱۰۲۴ هجری ثبت کرده‌اند و عمر او به هنگام فوت ۴۵ سال گزارش شده است، به نظر می‌رسد ولادت محدث سال ۹۷۹ هجری باشد.

جمال‌الدین فسایی در صفحه نخست شرح اربعین استادش نوشت: «محدث روز سه شنبه پانزدهم رجب سال ۱۰۲۴ هجری، در حالی که

۱۵- الاربعون حدیثاً، شیخ منتجب‌الدین، ص ۷۳؛ الذریعه، ۴۳۳/۱.

۱۶- الاربعین البلدانیة، ابن عساکر، ص ۸۳.

۱۷- سنجری: الذریعه، ۶۹/۱۳؛ طبقات اعلام الشیعه، ۲۳۳/۵؛ معجم مؤلفی الشیعه.

شرح اربعینش ناتمام مانده بود در شیراز دار فانی را وداع گفت و در همان شهر در جوار بارگاه ملکوتی امامزاده شاه چراغ به خاک سپرده شد.^{۱۸} البته مؤلف تراجم الرجال، بر این باور است که بعد از وفات، بدنش به کاظمین در عراق برده شد. وی در این باره می‌نویسد: «توفی فی یوم الثلاثاء ۱۵ رجب سنة ۱۰۲۴ و هو فی الخامس و الأربعین من سنی حیاته و نقل جثمانه الی الکاظمیة فدفن بها».^{۱۹}

اگر این سخن درست باشد می‌توان میان این دو عقیده به ظاهر متضاد، این گونه جمع کرد که رسم غالب آن دوران و تمایل باطنی علمای آن عصر این بود که در صورت امکان در عتبات عالیات به خاک سپرده شوند؛ اما به دلیل بُعد مسافت و دشواریهای دیگری که انتقال جسد را ناممکن می‌ساخت، اغلب در همان محل فوت به خاک سپرده می‌شدند و پس از سالیانی که نبش قبر از نظر شرعی بلا اشکال بود باقیمانده جسد به عتبات برده و دفن می‌شد و در مورد محدث سمنانی هم احتمالاً چنین باشد.

شخصیت علمی محدث

گرچه به دلیل محدودیت منابع و کمبود اطلاعات درباره زندگی مرحوم محدث، اظهار نظر قطعی در این باره اندکی مشکل است؛ اما تعریف و تمجید شاگرد برجسته‌اش، ملا جمال‌الدین فسایی و تجلیل علامه شیخ آقابزرگ تهرانی از وی، بویژه با بررسی همین یک اثر ناتمام ایشان، به خوبی مشخص می‌شود که آن مرحوم از موقعیت علمی ممتازی برخوردار بوده است و علاوه بر تسلط فراوانش بر حدیث، از تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان نیز در حد عالی بهره‌مند بوده است.

ملا جمال‌الدین در توصیف استادش می‌نویسد: «سیدالمجتهدین و سلطان‌المحدثین، جامع‌المقول و المعقول، حاوی الفروع و الأصول، الذی کُلَّ لسان الواصفین عن عدَّ أوصافه و عجز بنان

الأقلام عن تحریر مدایحه، أمير محمدزمان المحدث السمنانی».^{۲۰}

و در «تراجم الرجال» آمده است: «عالم جلیل و محقق بختانه، له اليد الطولی فی الحدیث، حجّ ستّ مرات و زارا لائمة المعصومین (علیهم السلام)».^{۲۱}

هر چند اشتها روی به محدث، خود حاکی از مقام والای علمی اوست؛ اما تردیدی نیست که مرگ زود هنگام وی مانع از ظهور یک شخصیت علمی و فرهنگی به‌غایت ممتاز در جمع علمای طراز اول قرن یازدهم گردید. آن‌گونه که از فراین بر می‌آید این دانشمند گرانمایه پس از بهره‌گیری از استادان مختلف و رسیدن به سن کمال، دست به قلم برده شروع به تألیف و تصنیف نمود که متأسفانه اجل مهلت نداد و داعی حق را لبیک گفت. نگارنده تردید ندارد که اگر وی فرصت می‌یافت و اجل مهلت می‌داد، با عشق و اشتیاق فراوانی که به احادیث داشت - و شهرتش به محدث خود بهترین گواه این ادعاست - به‌طور حتم همانند دو خلف بزرگوارش، یعنی مرحوم فیض و علامه مجلسی، اثر یا آثار ماندگار دیگری در زمینه حدیث از خود برجای می‌نهاد. اما صد افسوس که چنین نشد و تقدیر الهی این‌گونه رقم خورده بود که در جوار رحمت الهی جای گیرد.

به منظور پرهیز از اطاله کلام، سخن را تا بدین جا به پایان برده، بررسی و معرفی شرح اربعین حدیث وی را که پس از حدود یک سال و نیم تحقیق و تصحیح به لطف خداوند به پایان رسیده است به مقاله بعدی واگذار می‌کنیم. امید است انتشار اربعین مذکور گام نخست در جهت شناخت هر چه بیشتر این محدث بزرگوار باشد.

ان شاء الله

۱۸- نیز بنگرید: طبقات اعلام الشیعة، ۲۳۳/۵.

۱۹- تراجم الرجال، ص ۲۰۲.

۲۰- مقدمه اربعین حدیث، نسخه خطی.

۲۱- تراجم الرجال، ص ۲۰۲.